Volume 5, Issue 14, February 2026, 2514-2529.

Online ISSN: 3041-9255

Journal of Human Ecology

journal homepage: http://www.landscapeecologyjournals.ir/

Research Paper

Rethinking Development in Resource-Rich Multicultural Regions: Toward a Glocal Development Model Grounded in Cultural–Ethnic Capital Evidence from Khuzestan, Iran

Mohammad Nabhan[1], Mehrdad Navabakhsh*[2], Asemeh Ghasemi[2]

[1] Ph.D. Student, Department of Social Sciences-Sociology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

[2] Department of Social Sciences-Sociology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Keywords

Regional Development, Resource Curse, Ethno-Cultural Capital, Glocalization, Social Justice, Khuzestan.

Scan me

A B S T R A C T

Despite accounting for a substantial share of Iran's oil and gas resources and playing a strategic role in the national economy, Khuzestan Province continues to experience persistent development challenges, including unemployment, multidimensional poverty, intra- and inter-regional inequalities, and socio-cultural tensions. Although these conditions have largely been interpreted through the lens of the resource curse, existing development approaches have paid limited attention to endogenous cultural and ethnic capacities and to the integration of local assets with global opportunities in regional development strategies. Addressing this gap, the present study develops a socio-economic development model for resource-rich multicultural regions by integrating cultural–ethnic capital with the glocalization approach. This study adopts a qualitative, model-building research design. Data were collected through a systematic document analysis and 36 semi-structured interviews with academic experts, public administrators, and local stakeholders, and were analysed using Grounded Theory. The resulting conceptual model was subsequently refined and validated through multiple rounds of the Fuzzy Delphi technique with an expert panel to enhance its conceptual coherence and structural validity. The findings reveal that Khuzestan's developmental underperformance stems from the complex interaction of structural, historical, institutional, and socio-cultural factors rather than from resource abundance alone. The proposed model highlights the strategic role of cultural–ethnic capital, institutional decentralization, smart economic diversification, and the effective integration of local capacities with global economic opportunities as interdependent pillars of sustainable regional development. By providing an integrated analytical framework, the model offers both theoretical and policy-oriented insights for rethinking development in resource-rich multicultural regions. It may also inform the design of more inclusive and context-sensitive development strategies aimed at strengthening social cohesion and reducing regional inequalities in Khuzestan and other multicultural regions with comparable socio-economic characteristics.

*Corresponding Author: Mehrdad Navabakhsh
Email Address: navabakhsh@srbiau.ac.ir

Nabhan, M., Navabakhsh, M., & Ghasemi, A. (2026). Rethinking Development in Resource-Rich Multicultural Regions: Toward a Glocal Development Model Grounded in Cultural–Ethnic Capital Evidence from Khuzestan, Iran. Human Ecology, 5(14), 2514–2529.

DOI: https://doi.org/10.22034/he.2026.530280.1115

شاپای الکترونیکی: ۹۲۵۵-۳۰۴۱
فصلنامه اکولوژی انسانی
http:// www.landscapeecologyjournals.ir

مقاله پژوهشی

بازاندیشی توسعه در مناطق چندفرهنگیِ غنی از منابع: الگویی مبتنی بر گلوکالیزیشن و سرمایه فرهنگی-قومی (مطالعه موردی: خوزستان)

محمد نبهان[۱] مهرداد نوابخش*[۲] عاصمه قاسمی[۲]
۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم اجتماعی- جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲ گروه علوم اجتماعی- جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

استان خوزستان، با وجود برخورداری از بخش عمده‌ای از منابع نفت و گاز ایران و نقش راهبردی در اقتصاد ملی، همچنان با چالش‌های مزمن توسعه‌ای از جمله بیکاری، فقر چندبعدی، نابرابری‌های منطقه‌ای و درون‌قومی و تنش‌های اجتماعی-فرهنگی مواجه است. اگرچه این وضعیت در ادبیات توسعه عمدتاً در چارچوب نظریه «نفرین منابع» تبیین شده است، رویکردهای موجود کمتر به ظرفیت‌های درون‌زای فرهنگی و قومی و نقش پیوند هم‌زمان این ظرفیت‌ها با فرصت‌های فرامحلی در طراحی الگوهای توسعه منطقه‌ای توجه کرده‌اند. پژوهش حاضر با هدف ارائه یک مدل توسعه اجتماعی-اقتصادی برای مناطق چندفرهنگی غنی از منابع، چارچوبی مفهومی مبتنی بر تلفیق سرمایه فرهنگی-قومی و رویکرد گلوکالیزیشن ارائه می‌کند. این پژوهش با رویکردی کیفی و توسعه مدل انجام شده است. داده‌ها از طریق تحلیل نظام‌مند اسناد و ۳۶ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با نخبگان دانشگاهی، مدیران اجرایی و فعالان محلی گردآوری و با بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد تحلیل شدند. مدل استخراج‌شده نیز به‌منظور افزایش انسجام مفهومی و اعتبار ساختاری، طی چندین مرحله با استفاده از تکنیک دلفی فازی و پنل خبرگان ارزیابی، اصلاح و نهایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که عقب‌ماندگی توسعه‌ای خوزستان حاصل برهم‌کنش پیچیده عوامل ساختاری، تاریخی، نهادی و اجتماعی است و غلبه بر آن مستلزم گذار از الگوهای متمرکز و منابع‌محور به حکمرانی توسعه‌ای مبتنی بر ظرفیت‌های محلی است. مدل پیشنهادی بر فعال‌سازی سرمایه فرهنگی-قومی، تمرکززدایی نهادی، تنوع‌بخشی هوشمند به اقتصاد منطقه و پیوند هدفمند با فرصت‌های اقتصاد جهانی استوار است و چارچوبی یکپارچه برای بازاندیشی توسعه در مناطق چندفرهنگی غنی از منابع ارائه می‌دهد. این مدل می‌تواند مبنایی نظری و سیاستی برای طراحی راهبردهای توسعه فراگیر، تقویت انسجام اجتماعی و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای در خوزستان و سایر مناطق چندفرهنگی دارای ویژگی‌های مشابه فراهم آورد.

واژگان کلیدی

توسعه منطقه‌ای، نفرین منابع، سرمایه فرهنگی، قومی، گلوکالیزیشن، توسعه اجتماعی، اقتصادی، خوزستان.

اسکن کنید

ارجاع به این مقاله: نبهان، محمد، نوابخش، مهرداد و قاسمی، عاصمه. (۱۴۰۵). بازاندیشی توسعه در مناطق چندفرهنگیِ غنی از منابع: الگویی مبتنی بر گلوکالیزیشن و سرمایه فرهنگی-قومی (مطالعه موردی: خوزستان). اکولوژی انسانی، ۵(۱۴)، ۲۵۱۴-۲۵۲۹.

۱. مقدمه

توسعه اجتماعی–اقتصادی در جوامع برخوردار از منابع طبیعی، یکی از مناقشه‌برانگیزترین مباحث در ادبیات معاصر توسعه است. برخلاف انتظار کلاسیک مبنی بر اینکه وفور منابع طبیعی به رشد اقتصادی و بهبود رفاه اجتماعی منجر شود، تجربه بسیاری از کشورهای غنی از منابع نشان داده است که این مزیت اولیه، در غیاب نهادهای کارآمد، حکمرانی پاسخگو و سازوکارهای توسعه فراگیر، می‌تواند به وابستگی اقتصادی، تمرکز قدرت، نابرابری‌های منطقه‌ای و تضعیف ظرفیت‌های تولیدی و اجتماعی بینجامد. این وضعیت که در ادبیات توسعه با عنوان «نفرین منابع» شناخته می‌شود، بیانگر آن است که توسعه نه صرفاً تابع میزان منابع طبیعی، بلکه محصول برهم‌کنش پیچیده عوامل نهادی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. ایران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای برخوردار از منابع نفت و گاز، طی دهه‌های گذشته با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری مواجه بوده است که مسیر توسعه را تحت تأثیر قرار داده‌اند. پیامدهای انقلاب ۱۳۵۷، جنگ تحمیلی هشت‌ساله، تحریم‌های گسترده اقتصادی و استمرار الگوهای متمرکز حکمرانی، به‌ویژه در مناطق مرزی، موجب شکل‌گیری نابرابری‌های فضایی و کاهش ظرفیت‌های توسعه منطقه‌ای شده است. استان خوزستان، با وجود جایگاه راهبردی در اقتصاد ملی و سهم قابل‌توجه در تولید انرژی و درآمدهای نفتی کشور، نمونه‌ای برجسته از این پارادوکس توسعه‌ای است؛ استانی که هم‌زمان با ایفای نقشی اساسی در اقتصاد ایران، با چالش‌هایی نظیر بیکاری، فقر چندبعدی، نابرابری‌های منطقه‌ای، بحران‌های زیست‌محیطی و تنش‌های اجتماعی مواجه است. اگرچه این وضعیت در بخش قابل توجهی از ادبیات توسعه ایران و اقتصاد سیاسی، عمدتاً در چارچوب نظریه نفرین منابع، دولت رانتی، ضعف نهادها و تمرکزگرایی سیاسی تبیین شده است، این رویکردها غالباً بر متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی متمرکز بوده و نقش ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی مناطق را در بازتولید یا برون‌رفت از توسعه‌نیافتگی کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. از سوی دیگر، مطالعات فرهنگی نیز اغلب سرمایه‌های قومی و فرهنگی را به‌مثابه متغیرهایی مرتبط با هویت، انسجام اجتماعی یا سرمایه اجتماعی تحلیل کرده‌اند و کمتر آن‌ها را به‌عنوان منابع راهبردی در طراحی الگوهای توسعه منطقه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند. در نتیجه، میان ادبیات اقتصاد سیاسی توسعه و مطالعات فرهنگی، شکافی نظری در تبیین سازوکارهای توسعه مناطق چندفرهنگی غنی از منابع مشاهده می‌شود؛ شکافی که موجب شده ظرفیت‌های بومی در بسیاری از الگوهای توسعه منطقه‌ای به حاشیه رانده شوند.

بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره توسعه‌نیافتگی ایران نیز نشان می‌دهد که هر یک از رویکردهای موجود، بخشی از این واقعیت پیچیده را تبیین کرده‌اند. محمدعلی همایون کاتوزیان با طرح نظریه «جامعه کوتاه‌مدت»، بی‌ثباتی نهادها و فقدان انباشت تاریخی را مانعی بنیادین برای توسعه پایدار می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۷). یرواند آبراهامیان نیز توسعه‌نیافتگی را در چارچوب ضعف نهادهای اجتماعی و سیاسی و نحوه مواجهه آن‌ها با تحولات جهانی تحلیل می‌کند (آبراهامیان، ۲۰۰۸). در سطح فرهنگی، سریع‌القلم بر ضرورت تقویت عقلانیت و اصلاح الگوهای تصمیم‌گیری تأکید می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۹)، در حالی که فراستخواه توسعه را فرآیندی تدریجی، مشارکتی و درون‌زا می‌داند که بدون فعال شدن ظرفیت‌های اجتماعی جامعه امکان تحقق نخواهد یافت (فراستخواه، ۱۴۰۱). همچنین اباذری و رزاقی، با نقد اقتصاد نفتی و الگوهای نئولیبرالی، بر ضرورت بازاندیشی در الگوهای بومی توسعه تأکید کرده‌اند (اباذری، ۱۴۰۰؛ رزاقی، ۱۳۹۰). در سوی دیگر، مطالعات مرتبط با نفرین منابع نیز نشان داده‌اند که وابستگی به درآمدهای نفتی، در صورت ضعف حکمرانی و ناکارآمدی نهادی، می‌تواند به وابستگی اقتصادی، فساد، تمرکزگرایی و کاهش ظرفیت‌های توسعه پایدار منجر شود (آدامز، ۲۰۱۸).

با وجود ارزش تبیینی این دیدگاه‌ها، وجه مشترک آن‌ها تمرکز بر عوامل کلان اقتصادی، سیاسی یا نهادی است و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که چگونه ظرفیت‌های فرهنگی و قومی مناطق چندفرهنگی می‌توانند در تعامل با ساختارهای نهادی و فرآیندهای جهانی، به منابعی فعال برای بازآفرینی توسعه منطقه‌ای تبدیل شوند. از این منظر، خلأ اصلی ادبیات موجود نه صرفاً فقدان یک تبیین اقتصادی یا نهادی، بلکه نبود چارچوبی تلفیقی است که بتواند رابطه میان اقتصاد سیاسی رانتی، سرمایه‌های فرهنگی–قومی و فرآیندهای گلوکال را در قالب یک مدل توسعه منطقه‌ای توضیح دهد. با اتکا به این خلأ نظری، پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که تبیین توسعه‌نیافتگی مناطق چندفرهنگیِ غنی از منابع، مستلزم عبور از رویکردهای تک‌بعدی و حرکت به سوی چارچوبی چندسطحی است که بتواند تعامل متقابل ساختارهای اقتصاد سیاسی، نهادهای حکمرانی، سرمایه‌های فرهنگی و فرآیندهای جهانی را به‌صورت هم‌زمان توضیح دهد. در این چارچوب، توسعه نه پیامد مستقیم رشد اقتصادی و نه صرفاً حاصل اصلاحات نهادی است، بلکه فرآیندی پویا و برآمده از هم‌افزایی ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطوح مختلف کنش و حکمرانی تلقی می‌شود.

بر همین مبنا، پژوهش حاضر دو مفهوم تحلیلی را برای تبیین این مسئله صورت‌بندی می‌کند. نخست، «**توسعه ارگانیسمی**» که در این پژوهش به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی برای توصیف توسعه‌ای به‌کار می‌رود که از تعامل متوازن و هم‌افزای تمامی اجزای نظام اجتماعی ـ شامل دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی، نهادهای محلی، شبکه‌های فرهنگی و گروه‌های اجتماعی ـ شکل می‌گیرد. مقصود از این مفهوم، آن است که توسعه زمانی از پایداری و ظرفیت بازتولید برخوردار خواهد بود که هیچ‌یک از اجزای اصلی نظام اجتماعی از فرآیند تصمیم‌گیری،

تخصیص منابع و بهره‌مندی از منافع توسعه حذف یا به حاشیه رانده نشوند. از این منظر، تجربه سیاست‌هایی همچون تمرکز بر توسعه صنایع نفتی بدون تقویت هم‌زمان زیرساخت‌های اجتماعی، آموزشی، فرهنگی و زیست‌محیطی، نمونه‌ای از عدم تعادل در فرآیند توسعه است که به تشدید نابرابری‌های فضایی و اجتماعی انجامیده است (Parsons, 1951; Karshenas & Hakimian, 2005).

مفهوم دوم، «پلورالیسم تاریخی» است که در این پژوهش به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی برای تبیین ناهمگونی مسیرهای توسعه در بستر تاریخی و جغرافیایی ایران به‌کار گرفته می‌شود. این مفهوم بر آن است که تجربه توسعه در ایران نه فرآیندی یکنواخت و همگن، بلکه مجموعه‌ای از مسیرهای تاریخی متفاوت است که تحت تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی، قومی، نهادی و سیاسی هر منطقه شکل گرفته‌اند. بنابراین، تحلیل توسعه‌نیافتگی با اتکا به یک روایت واحد ملی، قادر به تبیین تفاوت‌های بنیادین میان مناطق مختلف کشور نیست. تفاوت تجربه تاریخی استان‌هایی همچون خوزستان با بسیاری از مناطق دیگر، از جمله در مواجهه با اقتصاد نفتی، جنگ، تمرکزگرایی اداری و مناسبات مرکز–پیرامون، مؤید آن است که طراحی سیاست‌های توسعه‌ای نیز باید بر مبنای ویژگی‌های تاریخی و نهادی هر منطقه صورت گیرد، نه بر اساس الگوهای یکسان و تعمیم‌یافته(Keddie, 2003). بدین ترتیب، «پلورالیسم تاریخی» در این مقاله نه به‌عنوان یک نظریه مستقل، بلکه به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای فهم تنوع مسیرهای توسعه در ایران مفهوم‌پردازی می‌شود.

استان خوزستان، به‌عنوان یکی از بارزترین مصادیق این پیچیدگی، نمونه‌ای از هم‌زمانی وفور منابع طبیعی و استمرار محرومیت‌های توسعه‌ای است. این استان، با وجود سهم چشمگیر در اقتصاد ملی و برخورداری از ظرفیت‌های گسترده انسانی، فرهنگی و طبیعی، همچنان با نرخ‌های بالای بیکاری، فقر چندبعدی، نابرابری‌های فضایی، چالش‌های زیست‌محیطی و شکاف‌های اجتماعی مواجه است (اندایش و همکاران، ۱۴۰۰). در چنین شرایطی، تنوع قومی و فرهنگی که می‌تواند به‌عنوان ظرفیتی برای نوآوری، مشارکت اجتماعی و توسعه درون‌زا ایفای نقش کند، در نتیجه ضعف حکمرانی، توزیع نامتوازن فرصت‌ها و تمرکز منابع، به‌تدریج کارکرد توسعه‌ای خود را از دست داده و در برخی موارد به بستری برای بازتولید شکاف‌های اجتماعی تبدیل شده است. از منظر پژوهش حاضر، حلقه مفقوده در بسیاری از تحلیل‌های موجود، نحوه تعامل میان اقتصاد سیاسی رانتی و سرمایه فرهنگی–قومی است. اقتصاد متکی بر رانت‌های نفتی، به دلیل کاهش وابستگی مالی دولت به جامعه، معمولاً انگیزه کمتری برای ادغام ظرفیت‌های محلی در فرآیند توسعه ایجاد می‌کند. پیامد این وضعیت، محدود شدن نقش نهادهای محلی، کاهش مشارکت اجتماعی و نادیده گرفته شدن سرمایه‌های فرهنگی و قومی در فرآیند سیاست‌گذاری توسعه‌ای است. در نتیجه، ظرفیت‌هایی که می‌توانند به مزیت‌های رقابتی منطقه‌ای، توسعه صنایع خلاق، تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش تاب‌آوری اقتصادی منجر شوند، عملاً به حاشیه رانده می‌شوند.

بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن نیست که چالش‌های توسعه خوزستان را به عوامل فرهنگی تقلیل دهد یا نقش متغیرهای کلان اقتصاد سیاسی را نادیده بگیرد؛ بلکه می‌کوشد نشان دهد که توسعه پایدار در مناطق چندفرهنگیِ غنی از منابع، تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که اصلاحات نهادی و ساختاری، هم‌زمان با فعال‌سازی ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی و پیوند هدفمند آن‌ها با فرصت‌های اقتصاد جهانی دنبال شوند. از این منظر، سرمایه فرهنگی–قومی نه صرفاً یک ویژگی هویتی، بلکه یک منبع توسعه‌ای و یک ظرفیت نهادی برای ارتقای مشارکت، افزایش انسجام اجتماعی و تنوع‌بخشی به اقتصاد منطقه تلقی می‌شود.

در پاسخ به این خلأ نظری، مسئله اصلی پژوهش حاضر طراحی و اعتبارسنجی یک مدل توسعه اجتماعی–اقتصادی مبتنی بر سرمایه فرهنگی–قومی با رویکرد گلوکالیزیشن برای استان خوزستان است؛ مدلی که با تلفیق ظرفیت‌های بومی، الزامات حکمرانی توسعه‌ای و فرصت‌های اقتصاد جهانی، چارچوبی مفهومی برای بازاندیشی توسعه در مناطق چندفرهنگی غنی از منابع ارائه می‌کند و می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری توسعه‌ای در سایر مناطق دارای ویژگی‌های مشابه نیز فراهم آورد.

اهمیت این پژوهش در وهله نخست، به تلاش آن برای پاسخ‌گویی به یکی از پیچیده‌ترین مسائل نظری و سیاستی مطالعات توسعه بازمی‌گردد؛ یعنی تبیین چرایی تداوم توسعه‌نیافتگی در مناطقی که علی‌رغم برخورداری از منابع طبیعی فراوان، همچنان با نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و فضایی مواجه‌اند. اگرچه نظریه «نفرین منابع»، اقتصاد سیاسی دولت رانتی و رویکردهای نهادی، بخش مهمی از این پارادوکس را تبیین کرده‌اند، اما ظرفیت تبیینی آن‌ها در توضیح نقش سرمایه‌های فرهنگی و قومی در فرآیند توسعه منطقه‌ای، به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی، همچنان محدود است. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با ایجاد پیوندی نظری میان اقتصاد سیاسی توسعه، سرمایه فرهنگی–قومی و رویکرد گلوکالیزیشن، چارچوبی تحلیلی برای فهم سازوکارهای توسعه در مناطق چندفرهنگی غنی از منابع ارائه کند.

اهمیت نظری پژوهش در آن است که سرمایه فرهنگی–قومی را نه صرفاً به‌عنوان یک متغیر هویتی یا فرهنگی، بلکه به‌عنوان یک ظرفیت نهادی و توسعه‌ای مفهوم‌پردازی می‌کند که می‌تواند در تعامل با ساختارهای حکمرانی و فرآیندهای اقتصاد جهانی، به یکی از پیشران‌های توسعه منطقه‌ای تبدیل شود. در این چارچوب، پژوهش حاضر از رویکردهای تقلیل‌گرایانه‌ای که توسعه را صرفاً بر اساس متغیرهای اقتصادی، نهادی یا فرهنگی تبیین می‌کنند فاصله گرفته و مدلی تلفیقی ارائه می‌دهد که تعامل میان ساختار، فرهنگ، نهاد و مقیاس‌های مختلف

حکمرانی را به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار می‌دهد. از این منظر، نوآوری پژوهش صرفاً در معرفی یک متغیر جدید نیست، بلکه در ارائه چارچوبی مفهومی برای تبیین روابط میان این متغیرها در بستر مناطق چندفرهنگیِ غنی از منابع است. اهمیت روش‌شناختی پژوهش نیز در طراحی و اعتبارسنجی یک مدل توسعه منطقه‌ای از طریق تلفیق تحلیل اسنادی، نظریه داده‌بنیاد و تکنیک دلفی فازی نهفته است. این رویکرد، امکان می‌دهد که مدل پیشنهادی نه‌تنها بر مبنای ادبیات نظری، بلکه بر پایه تجربه زیسته کنشگران محلی، دیدگاه خبرگان و فرآیندهای اعتبارسنجی نظام‌مند شکل گیرد. ازاین‌رو، مدل نهایی صرفاً یک چارچوب مفهومی انتزاعی نیست، بلکه حاصل تلفیق شواهد تجربی، تحلیل نظری و اجماع تخصصی است که قابلیت بهره‌گیری در مطالعات مشابه را نیز دارد.

از منظر سیاست‌گذاری، ضرورت این پژوهش به شرایط ویژه استان خوزستان بازمی‌گردد؛ استانی که با وجود برخورداری از جایگاهی راهبردی در اقتصاد ملی و سهم قابل‌توجه در تولید منابع انرژی، همچنان با چالش‌هایی نظیر بیکاری، فقر چندبعدی، نابرابری‌های فضایی، آسیب‌های زیست‌محیطی و شکاف‌های اجتماعی روبه‌رو است. استمرار این وضعیت نشان می‌دهد که رویکردهای توسعه‌ای مبتنی بر تمرکز صرف بر سرمایه‌های فیزیکی و درآمدهای نفتی، نتوانسته‌اند به توسعه‌ای متوازن، فراگیر و پایدار منجر شوند. بر این اساس، پژوهش حاضر با تأکید بر فعال‌سازی سرمایه‌های فرهنگی–قومی، تقویت مشارکت نهادهای محلی، تنوع‌بخشی هوشمند به اقتصاد منطقه و بهره‌گیری هم‌زمان از ظرفیت‌های بومی و فرصت‌های جهانی، چارچوبی برای بازاندیشی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای ارائه می‌کند.

لذا باید تاکید کرد که، اهمیت کاربردی پژوهش فراتر از مطالعه موردی استان خوزستان است. بسیاری از مناطق چندفرهنگی در ایران و سایر کشورهای برخوردار از اقتصادهای متکی بر منابع طبیعی، با چالش‌هایی مشابه در زمینه نابرابری‌های منطقه‌ای، تمرکزگرایی نهادی و بهره‌برداری ناکافی از ظرفیت‌های بومی مواجه‌اند. ازاین‌رو، مدل پیشنهادی این پژوهش می‌تواند مبنایی برای طراحی سیاست‌های توسعه‌ای متناسب با ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و نهادی این مناطق فراهم آورد و به ارتقای انسجام اجتماعی، تقویت سرمایه‌های محلی و تحقق توسعه‌ای پایدار، مشارکت‌محور و عدالت‌محور کمک کند.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

این پژوهش با این پیش‌فرض نظری آغاز می‌شود که توسعه اجتماعی–اقتصادی پدیده‌ای چندسطحی است که از تعامل میان ساختارهای اقتصادی، نهادهای حکمرانی، زمینه‌های تاریخی و ظرفیت‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. بر این اساس، هیچ‌یک از رهیافت‌های تک‌عاملی قادر به تبیین کامل توسعه یا توسعه‌نیافتگی نیستند و فهم این پدیده مستلزم اتخاذ رویکردی تلفیقی و زمینه‌محور است. از این منظر، چارچوب نظری پژوهش بر پیوند میان نظریه‌های توسعه منطقه‌ای، وابستگی به مسیر، حکمرانی توسعه، نفرین منابع و سرمایه فرهنگی استوار است. نظریه «نفرین منابع»[1] یکی از برجسته‌ترین چارچوب‌های تحلیلی در مطالعات توسعه اقتصادی و نابرابری منطقه‌ای است که توضیح می‌دهد چرا مناطقی با ثروت‌های طبیعی قابل توجه، گاهی با عقب‌ماندگی اقتصادی و چالش‌های نهادی مواجه می‌شوند (Sachs & Warner, 2001; Anderson & Blackman, 2004). بر اساس این رویکرد، تمرکز درآمدهای ناشی از منابع طبیعی در ساختارهای مرکزی و مدیریت ناکارآمد اقتصادی می‌تواند منجر به فساد، کاهش انگیزه برای تنوع‌بخشی اقتصادی و نابرابری‌های منطقه‌ای شود. این نظریه به تحلیل وضعیت استان خوزستان اهمیت می‌دهد، چرا که وجود منابع نفت و گاز با سهم قابل توجه اقتصادی، نتوانسته توسعه پایدار و توزیع عادلانه رفاه را تضمین کند و نابرابری‌های اجتماعی و قومی همچنان برجسته باقی مانده‌اند. بنابراین، چارچوب نفرین منابع امکان شناسایی نقاط ضعف نهادی و اقتصادی و طراحی راهبردهای توسعه‌ای متناسب با ظرفیت‌های محلی را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، نظریه‌های سرمایه فرهنگی–قومی و توسعه بومی (Bourdieu, 1986; Putnam, 1993) و مفهوم گلوکالیزیشن(Robertson, 1995)[2] اهمیت بالایی در تحلیل ابعاد انسانی و اجتماعی توسعه دارند. سرمایه فرهنگی–قومی، شامل دانش محلی، شبکه‌های اجتماعی و هویت جمعی، می‌تواند به عنوان موتور توسعه اجتماعی و اقتصادی در مناطق متنوع قومی مانند خوزستان عمل کند، در حالی که گلوکالیزیشن فرآیند بهره‌گیری همزمان از فرصت‌های جهانی و حفظ هویت محلی را تسهیل می‌نماید. این چارچوب‌ها نشان می‌دهند که توسعه پایدار و عدالت‌محور تنها از طریق تلفیق ظرفیت‌های محلی با فرصت‌های اقتصادی و نهادی فراملی ممکن است و تبیین مسأله خوزستان بدون لحاظ کردن این ابعاد، ناقص خواهد بود. در کاربست مفهوم "سرمایه فرهنگی"، این پژوهش از رویکرد بازتولید طبقاتی بوردیو فراتر رفته و با وام‌گیری از مفهوم "سرمایه اجتماعی" پاتنام، سرمایه فرهنگی–قومی را به مثابه شبکه‌ای از اعتماد، هنجارها، دانش بومی و تجسم‌های فرهنگی (مانند آیین‌ها و صنایع خلاق) در نظر می‌گیرد که پتانسیل تبدیل شدن به ارزش اقتصادی را دارد. از سوی دیگر، در به‌کارگیری رویکرد "گلوکالیزیشن" (رابرتسون)، پژوهش حاضر به این چالش نظری واقف است که در یک ساختار متمرکز، اتصال مستقیم امر محلی به جهانی با موانع نهادی

[1] Resource Curse
[2] Glocalization

روبه‌روست. لذا، گلوکالیزیشن در این مدل به معنای نادیده گرفتن نقش دولت ملی نیست، بلکه به معنای بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین ارتباطی، پلتفرم‌های دیجیتال و اقتصاد شبکه‌ای است تا مسیرهای موازی توسعه ایجاد شده و وابستگی انحصاری مناطق پیرامونی به مرکزیت رانتی کاهش یابد. مرور ادبیات نشان می‌دهد که هر یک از رهیافت‌های موجود بخشی از واقعیت توسعه را تبیین می‌کنند، اما کمتر پژوهشی به تعامل هم‌زمان عوامل تاریخی، نهادی، اقتصادی و فرهنگی در قالب یک مدل یکپارچه پرداخته است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد، در پی استخراج مدلی برآمده از داده‌های تجربی است که بتواند این روابط را در بستر استان خوزستان تبیین کند.

پیشینه پژوهش

سیاوش احمدپور و همکاران (۱۴۰۳) در مطالعه ای دریافتند که مشارکت اجتماعی به نوبه خود، زیربنای فعالیت‌های اجتماعی و مقدمه توسعه است که گروه‌های حاشیه‌ای را توانمند می‌سازد. این تحقیق به‌طور مستقیم با تمرکز بر هویت قومی و نقش آن در مشارکت اجتماعی، بنیان نظری لازم برای فعال‌سازی سرمایه فرهنگی–قومی در مدل توسعه خوزستان را فراهم می‌کند. یافته‌های آن در تقویت استدلال ما مبنی بر اینکه تنوع قومی در صورت مدیریت صحیح می‌تواند فرصتی برای تقویت وحدت ملی و پیشبرد توسعه (از طریق افزایش مشارکت) باشد، حیاتی است.

ناهید عبدلی و همکاران (۱۴۰۲) با استفاده از روش فراترکیب بر روی ۷۸ مقاله، به شناسایی الگوها، شاخص‌ها و متغیرهای توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران با دو مفهوم محوری حق توسعه و رفاه اجتماعی پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در برنامه‌های توسعه ایران اراده و الزامی به تحقق اهداف پایدار نیست و کنش‌های توسعه‌مداری، ایستا و چندگانه بوده و منجر به تضاد سیستمی درون‌زا شده‌اند. (عبدلی و همکاران، ۱۴۰۲) این مقاله از نظر روش‌شناختی (فراترکیب) به ما کمک می‌کند تا آسیب‌شناسی نظری قوی‌تری از الگوهای شکست‌خورده توسعه در ایران داشته باشیم. از نظر محتوایی، نتایج آن مبنی بر فقدان اراده و وجود تضاد سیستمی درون‌زا، مستقیماً با استدلال ما مبنی بر غفلت از توسعه ارگانیسمی فراگیر و نیاز به اصلاحات نهادی عمیق همخوانی دارد. دِهیر و همکاران (۲۰۲۳)، در پژوهشی تأکید می‌کنند که تنوع فرهنگی می‌تواند نیروی محرکه فعالیت‌های کارآفرینانه منطقه‌ای و رشد اقتصادی باشد. تحلیل پانل چندمنبعی در ۵۰ ایالت آمریکا نشان داد که رابطه مثبت تنوع فرهنگی با کارآفرینی، توسط سیاست مهاجرتی فراگیرتر و چارچوب مقرراتی محتاطانه‌تر، قوی‌تر می‌شود. این یافته، استدلال محوری ما مبنی بر استفاده از سرمایه فرهنگی–قومی به‌عنوان یک مزیت توسعه‌ای را در سطح بین‌المللی تأیید می‌کند. این پژوهش همچنین شرایط "متنی "(سیاست‌ها و مقررات) را که اثر تنوع را تنظیم می‌کنند، مشخص می‌کند و به ما در تدوین کنش‌ها/مداخلات مدل (اصلاحات نهادی و تمرکززدایی) کمک می‌کند(Dehri et al., 2023).

سینم باغچه و همکاران در پژوهشی به بررسی عوامل تعیین‌کننده موفقیت در بازار کار پناهندگان در ترکیه با قومیت‌های مختلف پرداختند. این مطالعه از شاخص مقیاس اتنوسایزر برای درک فاصله هویت‌های قومی کوچک‌تر از هویت مسلط استفاده کرده و تأکید می‌کند که درجه تعهد به فرهنگ جامعه محلی چگونه بر رفاه اقتصادی پناهندگان (درآمد، مشارکت در بازار کار و شکاف دستمزد) اثر می‌گذارد. این مقاله ارتباط مستقیم بین هویت قومی و رفاه اقتصادی (شکاف دستمزد و درآمد) را نشان می‌دهد. این نتایج، پایه و اساس نظری برای استدلال ما در مورد نابرابری‌های درون‌قومی در خوزستان (جایی که قومیت‌های مختلف دسترسی نابرابری به منابع نفتی و اشتغال دارند) و لزوم توجه به ادغام عادلانه فرهنگی برای تحقق توسعه اجتماعی را فراهم می‌آورد (Bahce et al., 2020).

۲.۳ .جیانکه یانگ و همکاران (۲۰۲۱): توسعه اقتصادی، ادغام اجتماعی، و بهزیستی ذهنی ساکنان مناطق غربی چین، این تحقیق بر اساس نمونه‌ای بزرگ در مناطق چندقومیتی غرب چین، رابطه بین توسعه اقتصادی، ادغام اجتماعی، و بهزیستی ذهنی را بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهند که توسعه اقتصادی و افزایش درآمد همچنان ابزارهای کلیدی برای بهبود بهزیستی هستند؛ اما ادغام عاطفی، اعتماد و ارتباط (به‌عنوان متغیرهای هویت اجتماعی) نیز تأثیر مثبت و معناداری در بهبود بهزیستی ذهنی ساکنان همه گروه‌های قومی دارند. این پژوهش با تأکید بر اینکه توسعه اقتصادی و ادغام اجتماعی باید به‌طور همزمان برای بهبود کیفیت زندگی اجرا شوند، مفهوم "توسعه ارگانیسمی فراگیر "ما را تقویت می‌کند. همچنین، اثبات تأثیرگذاری متغیرهای هویت اجتماعی و پذیرش اجتماعی در کنار درآمد، بر بهزیستی ذهنی، به ما کمک می‌کند تا پیامدهای اجتماعی مدل (تقویت انسجام و کاهش نارضایتی) را بهتر تدوین کنیم (Yang et al., 2021).

بیکسبی و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی نشان می‌دهند که گروه‌های خاصی مانند مردان و زنان سیاه‌پوست و بومیان آمریکا دارای معلولیت، با محرومیت فزاینده مواجه‌اند. این مقاله مفهوم "نابرابری‌های تقاطعی "را وارد بحث می‌کند. این دیدگاه به ما کمک می‌کند تا تحلیل خود از نابرابری درون‌قومی در خوزستان را تعمیق بخشیم و نشان دهیم که محرومیت نه تنها میان اقوام، بلکه در تقاطع قومیت، جنسیت (بیکاری بالاتر زنان) و طبقه اقتصادی، با شدت بیشتری در حال بازتولید است. این بینش، طراحی مداخلات توسعه عدالت‌محور در مدل ما را ضروری می‌سازد (Bixby et al., 2023). مارک گرادستاین و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهشی نشان می‌دهد که اقتصاد حالت‌های پایدار چندگانه‌ای

را نشان می‌دهد که همگرایی آن‌ها به توزیع اولیه درآمد بستگی دارد و می‌تواند به تداوم نابرابری درآمدی منجر شود. گروه قومی که ابتدا در وضعیت محرومیت قرار داشته، در حالت پایدار پایین‌تر باقی می‌ماند. این مدل نظری، استدلال ما در مورد "پلورالیسم تاریخی "و "نابرابری‌های پایدار "در ایران را با یک چارچوب اقتصادی قدرتمند پیوند می‌دهد. نتیجه پژوهش مبنی بر اینکه بازتوزیع اولیه درآمد و ادغام اجتماعی بر پیکربندی حالت پایدار اقتصاد اثر می‌گذارد، قویاً به ما کمک می‌کند تا در مدل خود بر توسعه عدالت‌محور و اصلاحات نهادی (کنار گذاشتن رانت) به‌عنوان راه‌حل اصلی برای شکستن چرخه عقب‌ماندگی تاریخی در خوزستان تأکید کنیم (Gradstein et al., 2020).

۳. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از حیث هدف، توسعه‌ای–کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی با ماهیت اکتشافی–تبیینی است. راهبرد اصلی پژوهش بر مبنای طراحی متوالی اکتشافی[1] استوار است؛ به‌گونه‌ای که در مرحله نخست، تحلیل اسنادی نظام‌مند برای بازشناسی زمینه‌های تاریخی، ساختاری و نهادی توسعه‌نیافتگی استان خوزستان انجام شد و در مرحله دوم، با بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد نظام‌مند[2] استراوس و کوربین، الگوی بومی توسعه اجتماعی–اقتصادی استان استخراج و تبیین گردید. مرور ادبیات در این پژوهش صرفاً برای تبیین مسئله، طراحی چارچوب اولیه مطالعه و ارتقای حساسیت نظری پژوهشگران به‌کار گرفته شد و در فرآیند کدگذاری، مقولات و روابط مفهومی صرفاً بر مبنای داده‌های تجربی استخراج و صورت‌بندی شدند. انتخاب این راهبرد به دلیل ماهیت چندبعدی، پیچیده و زمینه‌مند پدیده توسعه در خوزستان و ضرورت کشف سازوکارهای علی، زمینه‌ای، تعاملی و نهادی مؤثر بر آن صورت گرفت؛ زیرا در چنین شرایطی، استفاده از رهیافت‌های قیاسی یا آزمون نظریه‌های موجود، توان تبیین پیچیدگی‌های تاریخی و نهادی منطقه را ندارد و لازم است نظریه از دل تجربه زیسته کنشگران و شواهد میدانی برساخته شود.

در مرحله نخست پژوهش، به‌منظور تبیین بستر نظری و تاریخی مسئله، از مطالعه اسنادی نظام‌مند همراه با تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار استفاده شد. در این مرحله، منابع علمی شامل کتاب‌ها، مقالات پژوهشی، اسناد تاریخی، گزارش‌های سیاستی، متون نظری توسعه، اسناد برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای و آثار اندیشمندان داخلی و بین‌المللی گردآوری و به‌صورت انتقادی تحلیل شدند. علاوه بر این، داده‌های آماری مربوط به شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی استان خوزستان از منابع رسمی استخراج و به‌منظور شناخت روندهای تاریخی توسعه مورد بررسی قرار گرفت. همچنین اسناد تاریخی، از جمله سفرنامه‌ها، گزارش‌های اداری و اسناد سیاسی دوره‌های قاجار و پهلوی، برای واکاوی فرایندهای تاریخی شکل‌دهنده ساختارهای توسعه منطقه تحلیل شدند. حاصل این مرحله، صورت‌بندی مجموعه‌ای از مفاهیم و گزاره‌های اولیه، از جمله «توسعه ارگانیسمی فراگیر»، «پلورالیسم تاریخی»، «تمرکزگرایی نهادی» و «نفرین منابع» بود که نقش آن‌ها صرفاً ایجاد حساسیت نظری[3] و هدایت اولیه پژوهش بود، نه تحمیل چارچوب مفهومی از پیش تعیین‌شده بر داده‌های میدانی.

از آنجا که یکی از چالش‌های روش‌شناختی نظریه داده‌بنیاد، احتمال تأثیر پیش‌فرض‌های نظری پژوهشگر بر فرآیند تولید مفاهیم است، پژوهشگران در مرحله میدانی با بهره‌گیری از راهبرد تعلیق پیش‌فرض‌ها تلاش کردند تا برداشت‌های نظری حاصل از مرور ادبیات، جایگزین تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان نشود. بدین منظور، در تمام مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها، مقایسه مستمر میان داده‌های خام، کدهای اولیه و مفاهیم نوظهور انجام گرفت و هر مفهوم تنها زمانی وارد مدل نهایی شد که شواهد کافی در میان روایت‌های مشارکت‌کنندگان از آن پشتیبانی می‌کرد. بنابراین، ادبیات پژوهش در این مطالعه نقش «منبع حساسیت نظری» را ایفا کرده و نه چارچوبی برای تأیید یا تحمیل نظریه.

در مرحله دوم پژوهش، به‌منظور استخراج الگوی بومی توسعه اجتماعی–اقتصادی استان خوزستان، از رهیافت نظام‌مند نظریه داده‌بنیاد استراوس و کوربین استفاده شد. جامعه مشارکت‌کنندگان شامل اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در حوزه‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و مدیریت توسعه، مدیران ارشد و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی، فعالان مدنی و فرهنگی، نخبگان محلی و سران جوامع قومی استان بود. انتخاب مشارکت‌کنندگان به شیوه نمونه‌گیری هدفمند آغاز شد و سپس مطابق منطق نمونه‌گیری نظری[4] ادامه یافت؛ به این معنا که با ظهور مفاهیم جدید، افراد بعدی بر اساس توانایی آن‌ها در غنی‌سازی یا تبیین مقولات در حال شکل‌گیری انتخاب شدند. فرایند نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ یعنی مرحله‌ای که انجام مصاحبه‌های جدید دیگر منجر به تولید مفهوم یا مقوله جدیدی نمی‌شد و روابط میان مقولات به ثبات تحلیلی رسیده بود. در مجموع، ۳۶ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق انجام شد.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که راهنمای آن بر پایه یافته‌های مرحله اسنادی و با حفظ انعطاف لازم برای پیگیری مفاهیم نوظهور تدوین شد. پرسش‌ها پیرامون تجربه مشارکت‌کنندگان از موانع توسعه، پیامدهای اقتصاد نفتی، سازوکارهای تمرکزگرایی،

[1] Sequential Exploratory Design
[2] Systematic Grounded Theory
[3] Theoretical Sensitivity
[4] Theoretical Sampling

نابرابری‌های اجتماعی و قومی، ظرفیت‌های سرمایه فرهنگی، کیفیت حکمرانی، کارآمدی سیاست‌های توسعه‌ای و راهبردهای بومی اصلاح مسیر توسعه طراحی گردید. پیش از اجرای نهایی، راهنمای مصاحبه در چند مصاحبه مقدماتی آزمایش و بر اساس بازخوردها اصلاح شد. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان، به‌صورت حضوری و در موارد محدود برخط، طی جلساتی ۶۰ تا ۹۰ دقیقه‌ای انجام، ضبط، پیاده‌سازی کامل و برای تحلیل آماده شد.

تحلیل داده‌ها هم‌زمان با گردآوری اطلاعات و بر اساس روش مقایسه مداوم[1] انجام گرفت. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها به‌صورت خط‌به‌خط بررسی و مفاهیم اولیه استخراج شد. سپس در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم مشابه در قالب مقولات فرعی و اصلی سازمان‌دهی و روابط میان شرایط علّی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/تعامل و پیامدها تبیین گردید. در نهایت، طی کدگذاری انتخابی، مقوله هسته شناسایی و سایر مقولات حول آن یکپارچه شدند و بر این اساس، مدل پارادایمی توسعه اجتماعی–اقتصادی استان خوزستان تدوین گردید. در تمامی مراحل تحلیل، یادداشت‌های نظری[2] برای ثبت تصمیم‌های تحلیلی، روابط مفهومی و روند شکل‌گیری نظریه تهیه شد تا قابلیت ردیابی و شفافیت فرآیند تحلیل افزایش یابد.

برای تضمین اعتمادپذیری[3] پژوهش، از چارچوب لینکلن و گوبا استفاده شد. اعتبارپذیری[4] از طریق تعامل طولانی با میدان، بازبینی یافته‌ها توسط مشارکت‌کنندگان[5]، مقایسه مستمر داده‌ها و مشورت با خبرگان حاصل شد. انتقال‌پذیری[6] با ارائه توصیف غنی از زمینه پژوهش، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان و شرایط اجتماعی–تاریخی استان امکان‌پذیر گردید. قابلیت اعتماد[7] از طریق مستندسازی کامل مراحل پژوهش، ثبت مسیر تصمیم‌های روش‌شناختی و نگهداری ردپای ممیزی[8] تأمین شد و تأییدپذیری[9] نیز با بهره‌گیری از ممیزی بیرونی، ثبت یادداشت‌های تأملی پژوهشگران و بازبینی مستقل فرآیند تحلیل تضمین گردید. پس از استخراج مدل اولیه، به‌منظور ارزیابی انسجام مفهومی و پالایش سازه‌های مدل، از تکنیک دلفی فازی در سه دور متوالی استفاده شد. در این مرحله، گروهی از خبرگان دانشگاهی و مدیران باسابقه حوزه توسعه منطقه‌ای، تناسب، جامعیت و اهمیت مؤلفه‌های مدل را ارزیابی کردند. پس از هر دور، نتایج تحلیل و بازخوردها در اختیار خبرگان قرار گرفت و اصلاحات لازم تا دستیابی به همگرایی دیدگاه‌ها و تثبیت مدل نهایی اعمال شد. در اجرای پژوهش، تمامی ملاحظات اخلاق پژوهش رعایت شد. پیش از انجام مصاحبه‌ها، رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان اخذ گردید، محرمانگی اطلاعات و ناشناس‌سازی داده‌ها تضمین شد و مشارکت‌کنندگان در هر مرحله حق انصراف از مطالعه را داشتند. داده‌های گردآوری‌شده صرفاً برای اهداف علمی مورد استفاده قرار گرفت.

۴. یافته ها

تحلیل داده‌ها مطابق الگوی نظام‌مند استراوس و کوربین در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. این فرآیند به استخراج مفاهیم اولیه، سازمان‌دهی آن‌ها در قالب مقولات و در نهایت شناسایی مقوله هسته و تدوین مدل پارادایمی انجامید.

جدول۱. مراحل کدگذاری داده ها

خروجی تحلیل کیفی	منبع داده و تحلیل	مرحله پژوهش
مفاهیم اولیه: قطعات کوچک و دسته‌بندی‌نشده اطلاعاتی (۳۰۰ مفهوم) مانند: تأخیر مرکز در بازسازی خوزستان، رانت‌خواری نفتی، ضعف نهادهای مدنی، نابرابری درون‌قومی عرب–بختیاری، نیاز به عقلانیت، عدم مشارکت طبقات فرودست در طرح‌ها، استفاده از ظرفیت‌های بومی در گردشگری.	متون آکادمیک، اسناد تاریخی، گزارش‌های آماری و مصاحبه‌ها	**۱ .کدگذاری باز**
تم‌های فرعی: دسته‌بندی مفاهیم مرتبط به مقوله‌های بزرگتر (۲۵ تم).	ارتباط‌دهی مفاهیم اولیه بر اساس هم‌پوشانی معنایی	**۲ .کدگذاری محوری**
تم‌های اصلی/ مقوله‌های محوری: مقوله‌های جامع و انتزاعی که هسته مرکزی مدل را تشکیل می‌دهند (۴ تم).	ادغام تم‌های فرعی و شناسایی هسته مرکزی مدل (روابط علی–معلولی)	**۳ .کدگذاری انتخابی**
مدل توسعه اجتماعی–اقتصادی منعطف خوزستان	تبیین روابط بین مقوله‌های محوری (پاسخ به پرسش ۴)	**۴ .مدل پارادایمی نهایی**

[1] Constant Comparative Method
[2] Analytic Memos
[3] Trustworthiness
[4] Credibility
[5] Member Checking
[6] Transferability
[7] Dependability
[8] Audit Trail
[9] Confirmability

همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد، مقولات نهایی حاصل فرآیند تدریجی انتزاع مفاهیم از داده‌ها بوده و نه حاصل انتقال مستقیم مفاهیم نظری از ادبیات پژوهش. جدول زیر نشان می‌دهد که چگونه تم‌های فرعی به تم‌های اصلی (مقوله‌های محوری مدل) تبدیل شده‌اند:

جدول۲. مفاهیم و مقولات اصلی پژوهش

مفاهیم کلیدی استخراج‌شده	تم‌های فرعی	مقوله محوری (تم اصلی)
عدم مشارکت نهادهای اجتماعی، نادیده گرفتن طبقات فقر، تمرکز صرف بر توسعه سخت‌افزاری (مشروطیت، اصلاحات ارضی)	۱ .غفلت از مؤلفه‌های توسعه ارگانیسمی	الف: شرایط علّی (موانع ساختاری)
اتخاذ مدل‌های واحد توسعه‌ای، مرکزگرایی اقتدار سیاسی–اقتصادی، بی‌توجهی به تاریخ‌های متفاوت مناطق (مانند قاجار و حمله مغول)	۲ .نادیده گرفتن پلورالیسم تاریخی	
وابستگی شدید به نفت، غفلت از کشاورزی، فساد در توزیع درآمدها، ضعف حکمرانی نفتی	۳ .پدیده نفرین منابع و رانت	
شکاف شدید فقر و بیکاری میان شهرستان‌ها، نرخ بالای بیکاری زنان، احساس تبعیض و نارضایتی قومی	۱ .نابرابری‌های درون‌قومی و منطقه‌ای	ب: بستر و شرایط زمینه‌ای
بحران آب و ریزگردها، تخریب تالاب‌ها، فرسودگی زیرساخت‌های صنعتی پس از جنگ و تحریم‌ها	۲ .چالش‌های زیست‌محیطی و زیرساختی	
مطلق‌گرایی و ایدئولوژیک‌اندیشی نخبگان، نبود استراتژی متفق‌علیه توسعه (سریع‌القلم)	۳ .عدم اجماع نخبگانی	
بهره‌برداری از تنوع قومی در گردشگری، ایجاد صنایع خلاق بومی، تقویت زبان‌ها و سنت‌های محلی	۱ .فعال‌سازی سرمایه فرهنگی–قومی	ج: راهبردها و کنش‌ها (مدل پیشنهادی)
ایجاد شوراهای توسعه محلی با مشارکت اقوام، تفویض اختیارات مالی و برنامه‌ریزی به استان	۲ .تمرکززدایی اقتدار و نهادسازی	
اتصال کسب‌وکارهای محلی به بازارهای جهانی، استفاده از فناوری‌های نوین برای عبور از محدودیت‌های مکانی	۳ .پیوند با جهان (گلوکالیزیشن)	
سرمایه‌گذاری در صنایع تبدیلی، کشاورزی پایدار و صنایع کوچک و متوسط	۴ .تنوع اقتصادی هوشمند	
رشد متوازن در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، مشارکت فعال همه نهادها	۱ .توسعه پایدار و ارگانیسمی	د: پیامدها و نتایج (اهداف مدل)
کاهش فقر و شکاف درآمدی درون‌قومی و منطقه‌ای، افزایش احساس تعلق و رضایت اجتماعی	۲ .تقویت انسجام ملی و کاهش نابرابری	
ایجاد الگویی بومی، مقاوم در برابر شوک‌های بیرونی و سازگار با ویژگی‌های فرهنگی منطقه	۳ .انعطاف‌پذیری و بومی‌گرایی	

هدف بخش حاضر صرفاً توصیف یافته‌ها نیست، بلکه تبیین معنای نظری آن‌ها و نشان دادن نحوه ارتباط میان مقولات استخراج‌شده و ادبیات توسعه است. از این رو، یافته‌های پژوهش در پرتو چارچوب نظری و مطالعات پیشین مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا سهم نظری مدل پیشنهادی روشن شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توسعه‌نیافتگی اجتماعی–اقتصادی استان خوزستان، حاصل برهم‌کنش پیچیده عوامل ساختاری، نهادی، تاریخی و فرهنگی است که در طول زمان بازتولید شده‌اند. تحلیل داده‌های حاصل از ۳۶ مصاحبه عمیق و منابع اسنادی، در قالب مدل پارادایمی، امکان تبیین نظام‌مند این پدیده را در چهار سطح شرایط علّی، شرایط زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها فراهم ساخته است.

در سطح شرایط علّی، نخستین مقوله محوری، غفلت از مؤلفه‌های توسعه ارگانیسمی است. بخش قابل‌توجهی از مشارکت‌کنندگان بر این نکته تأکید داشتند که سیاست‌های توسعه‌ای در خوزستان عمدتاً بر پروژه‌های سخت‌افزاری و عمرانی متمرکز بوده و به تقویت سرمایه انسانی، نهادی و اجتماعی توجه کافی نشده است. یکی از مدیران اجرایی (مشارکت‌کننده ۷) تصریح می‌کند: «ما پل و جاده و پتروشیمی ساختیم، ولی برای مردم برنامه نداشتیم؛ هیچ‌وقت از پایین به بالا برنامه‌ریزی نکردیم». همچنین، چندین نفر از اساتید دانشگاهی (مشارکت‌کنندگان ۱۲ و ۱۸) به حذف طبقات فرودست از فرآیند تصمیم‌سازی اشاره کردند و این امر را عامل تداوم فقر ساختاری دانستند. این یافته نشان می‌دهد که فقدان توسعه ارگانیسمی، موجب شده است سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی به بهبود پایدار کیفیت زندگی منجر نشود. دومین عامل علّی، نادیده گرفتن پلورالیسم تاریخی و منطقه‌ای است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که الگوهای توسعه در خوزستان عمدتاً بر مبنای نسخه‌های واحد ملی طراحی شده‌اند و تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی و نهادی منطقه در آن‌ها لحاظ نشده است. یکی از پژوهشگران محلی (مشارکت‌کننده ۲۳) بیان می‌کند: «برای خوزستان همان نسخه‌ای را پیچیدند که برای استان مرکزی می‌پیچند؛ انگار تاریخ و ترکیب قومی اینجا وجود ندارد». این یافته مؤید بازتولید منطق مرکز–پیرامون و تضعیف ظرفیت‌های بومی در سیاست‌گذاری است. سومین عامل علّی، پدیده نفرین منابع و اقتصاد رانتی است. تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان به وابستگی ساختاری استان به نفت اشاره کردند. یکی از فعالان مدنی (مشارکت‌کننده ۱۵) اظهار

داشت: «نفت برای ما اشتغال نیاورد، فقط آلودگی آورد؛ سودش رفت تهران». مدیران بخش کشاورزی نیز (مشارکت‌کنندگان ۹ و ۱۴) از غفلت مزمن از بخش‌های مولد غیرنفتی سخن گفتند. این داده‌ها نشان می‌دهد که رانت نفتی نه‌تنها موجب تنوع اقتصادی نشده، بلکه انگیزه اصلاح نهادی و بهره‌وری را نیز تضعیف کرده است.

در سطح شرایط زمینه‌ای، نخستین مقوله، نابرابری‌های درون‌قومی و منطقه‌ای است. یافته‌های میدانی نشان داد که شکاف‌های شدید توسعه‌ای میان شهرستان‌ها، به‌ویژه در مناطق عرب‌نشین و مرزی، موجب شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی شده است. یکی از نمایندگان محلی (مشارکت‌کننده ۲۸) بیان می‌کند: «در بعضی شهرها بیکاری بالای ۳۰ درصد است، ولی چند کیلومتر آن‌طرف‌تر پروژه‌های میلیاردی اجرا می‌شود». همچنین، زنان تحصیل‌کرده (مشارکت‌کنندگان ۱۹ و ۲۴) به محدودیت شدید فرصت‌های شغلی اشاره کردند که موجب مهاجرت اجباری یا انفعال اجتماعی شده است. دومین عامل زمینه‌ای، چالش‌های زیست‌محیطی و زیرساختی است. اکثر مشارکت‌کنندگان، بحران آب، ریزگردها و تخریب تالاب‌ها را مهم‌ترین مانع فعالیت‌های اقتصادی دانستند. یکی از کشاورزان باسابقه (مشارکت‌کننده ۳۲) اظهار داشت: «وقتی آب نیست و زمین شور شده، دیگر کشاورزی معنا ندارد». همچنین، مدیران صنعتی به فرسودگی زیرساخت‌ها پس از جنگ و تحریم اشاره کردند که هزینه تولید را به‌شدت افزایش داده است. سومین عامل زمینه‌ای، عدم اجماع نخبگانی است. مصاحبه‌ها نشان داد که نخبگان سیاسی، دانشگاهی و اقتصادی فاقد گفتمان مشترک توسعه‌ای هستند. یکی از اساتید علوم سیاسی (مشارکت‌کننده ۵) تصریح می‌کند: «هر دولت که می‌آید، استراتژی قبلی را کنار می‌گذارد؛ ما حافظه توسعه‌ای نداریم». این وضعیت، موجب ناپایداری سیاست‌ها و بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران شده است.

در سطح راهبردها و کنش‌ها، یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان بر ضرورت فعال‌سازی سرمایه فرهنگی–قومی تأکید دارند. فعالان فرهنگی (مشارکت‌کنندگان ۱۶ و ۲۱) معتقد بودند که تنوع زبانی و آیینی استان می‌تواند مبنای توسعه گردشگری و صنایع خلاق باشد. یکی از آن‌ها بیان می‌کند: «اگر موسیقی، غذا و آیین‌های ما درست معرفی شود، خودش یک صنعت است». این یافته نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی، ظرفیت بالقوه‌ای برای توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد. راهبرد دوم، تمرکززدایی و نهادسازی مشارکتی است. اکثر مدیران محلی (مشارکت‌کنندگان ۳، ۱۱ و ۲۶) بر ناکارآمدی تصمیم‌گیری متمرکز تأکید کردند و خواستار تفویض اختیار به استان شدند. یکی از آنان گفت: «تا وقتی بودجه و برنامه از تهران بیاید، ما فقط مجری هستیم». این داده‌ها نشان می‌دهد که حکمرانی محلی شرط لازم توسعه پایدار است. راهبرد سوم، پیوند گلوکالیزه با اقتصاد جهانی است. کارآفرینان محلی (مشارکت‌کنندگان ۲۰ و ۳۴) بر نقش فناوری دیجیتال و تجارت الکترونیک در کاهش محدودیت‌های جغرافیایی تأکید کردند. به گفته یکی از آن‌ها: «الان با یک پلتفرم می‌شود محصول محلی را مستقیم صادر کرد». این یافته بیانگر ظرفیت اقتصاد دیجیتال برای توانمندسازی مناطق پیرامونی است. راهبرد چهارم، تنوع اقتصادی هوشمند است. تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان بر ضرورت توسعه صنایع تبدیلی و کشاورزی پایدار تأکید داشتند. یکی از کارشناسان اقتصادی (مشارکت‌کننده ۱۳) اظهار داشت: «اگر زنجیره ارزش کامل شود، وابستگی به نفت خودبه‌خود کم می‌شود». این امر نشان می‌دهد که تنوع‌بخشی اقتصادی، محور اصلی تاب‌آوری منطقه‌ای است.

در مجموع، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که توسعه‌نیافتگی خوزستان را نمی‌توان به یک عامل منفرد نسبت داد، بلکه این وضعیت محصول تعامل پویای ساختارهای تاریخی، کیفیت حکمرانی، اقتصاد منابع، ظرفیت‌های فرهنگی و سازوکارهای نهادی است. بر همین اساس، مدل استخراج‌شده نه صرفاً یک توصیف تجربی، بلکه چارچوبی تفسیری برای فهم روابط میان این ابعاد در توسعه منطقه‌ای ارائه می‌کند.

در سطح پیامدها و نتایج، یافته‌ها نشان می‌دهد که اجرای هم‌زمان راهبردهای فوق می‌تواند به تحقق توسعه پایدار و ارگانیسمی منجر شود. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که توازن میان رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت محیط‌زیست، شرط اصلی پایداری است. همچنین، کاهش نابرابری‌ها و تقویت سرمایه اجتماعی، زمینه افزایش انسجام ملی و رضایت اجتماعی را فراهم می‌سازد. یکی از فعالان اجتماعی (مشارکت‌کننده ۲۲) بیان می‌کند: «وقتی مردم احساس کنند دیده می‌شوند، دیگر دنبال تنش نمی‌روند». در نهایت، شکل‌گیری الگویی بومی، منعطف و سازگار با ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی خوزستان، مهم‌ترین پیامد راهبردی مدل پیشنهادی است. این الگو، با کاهش وابستگی به منابع رانتی، تقویت حکمرانی محلی و فعال‌سازی سرمایه فرهنگی، امکان مقاومت در برابر شوک‌های اقتصادی و سیاسی را فراهم می‌سازد و مسیر توسعه پایدار منطقه‌ای را هموار می‌کند. پیش از تثبیت نهایی مدل پارادایمی توسعه اجتماعی–اقتصادی خوزستان، سازه‌ها، ابعاد و مقوله‌های مستخرج از کدگذاری‌های نظریه داده‌بنیاد به منظور ارزیابی میزان توافق فازی، رفع کاستی‌ها و صیقل‌کاری ساختاری، در سه دور متوالی تحت ارزیابی پنل خبرگان (متشکل از خبرگان دانشگاهی و مدیران ارشد اجرایی حوزه توسعه) با تکنیک دلفی فازی قرار گرفتند. خروجی این فرایند نشان داد که تمامی مؤلفه‌های کلیدی مدل (شامل شرایط علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها) پس از اعمال اصلاحات دلفایی، حائز بالاترین حد آستانه توافق فازی و همگرایی نخبگانی گردیدند. این گام روش‌شناختی تضمین کرد که مدل نهایی صرفاً یک برساخت ذهنی نبوده، بلکه از طریق غربالگری آماری و فازی صیقل خورده و از استحکام عملیاتی لازم برای اجرا برخوردار است.

جدول۳. دلفی فازی

ردیف	ابعاد و مؤلفه‌های اصلی مدل توسعه خوزستان	تعداد خبرگان شرکت‌کننده	میانگین فازی در دور اول	میانگین فازی در دور نهایی (همگرایی)	وضعیت نهایی در پنل دلفی
۱	شرایط علّی: غفلت از توسعه ارگانیسمی و پلورالیسم تاریخی	۲۰	۰.۷۲	۰.۸۹	تأیید قطعی
۲	شرایط زمینه‌ای: نفرین منابع، نابرابری درون‌قومی و چالش‌های زیست‌محیطی	۲۰	۰.۶۸	۰.۸۶	تأیید قطعی
۳	شرایط مداخله‌گر: مقاومت نهادهای رانتی و بوروکراسی متمرکز	۲۰	۰.۶۵	۰.۸۴	اصلاح و تأیید
۴	راهبردها: فعال‌سازی سرمایه فرهنگی–قومی و گلوکالیزیشن	۲۰	۰.۷۵	۰.۹۲	تأیید قطعی
۵	پیامدها: توسعه پایدار، ارگانیسمی و تقویت انسجام ملی	۲۰	۰.۷۸	۰.۹۴	تأیید قطعی

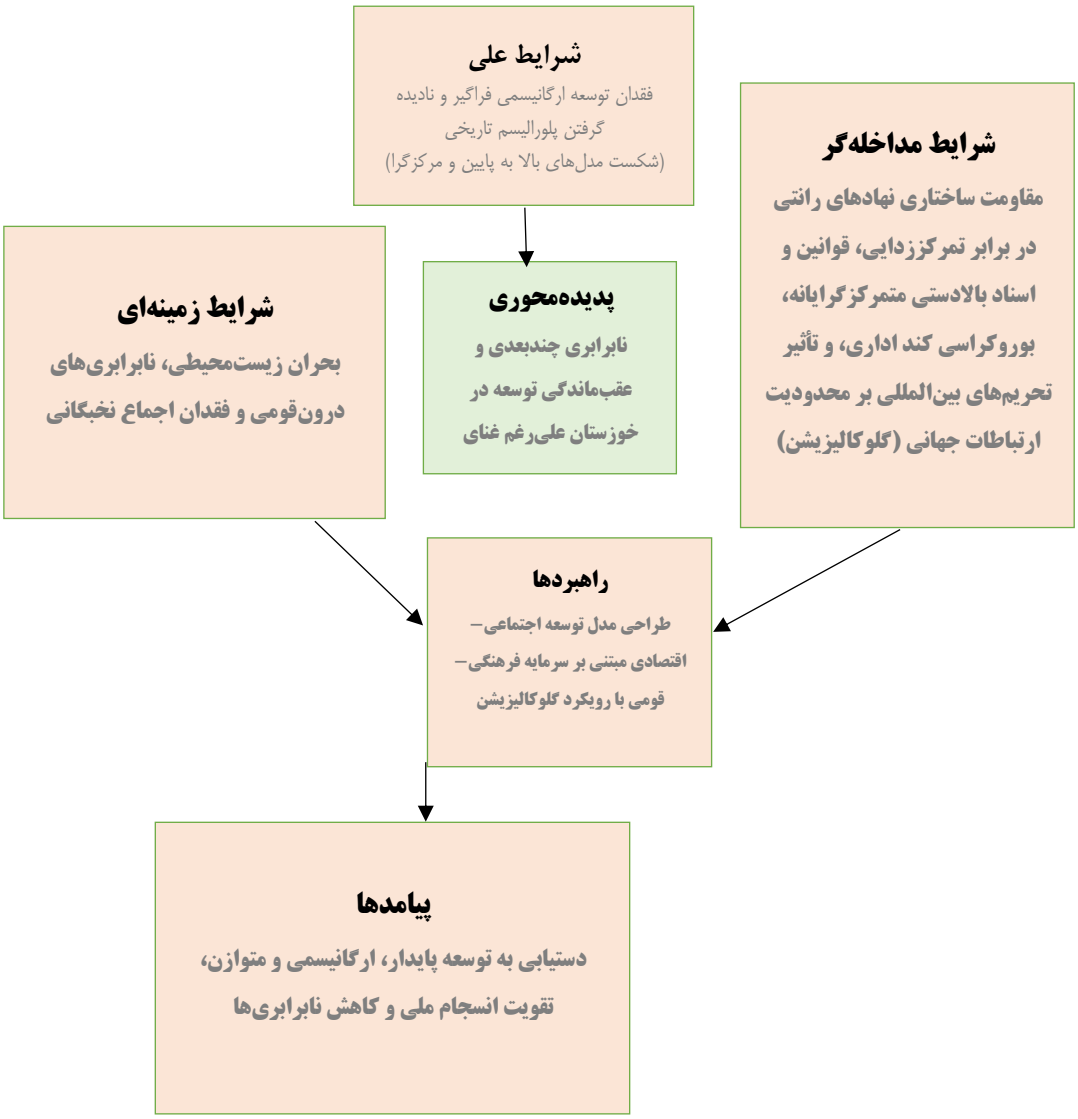
مدل پارادایمی نهایی: الگوی توسعه منعطف خوزستان

مدل پارادایمی نهایی، رابطه بین مقوله‌های فوق را برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش تبیین می‌کند:

جدول۴. مدل پارادایمی نهایی: الگوی توسعه منعطف خوزستان

مؤلفه	تبیین نقش در مدل توسعه
پدیده محوری	نابرابری چندبعدی و عقب‌ماندگی توسعه در خوزستان علی‌رغم غنای منابع (پدیده نفرین منابع). این پدیده بیانگر محدودیت‌های ساختاری، تاریخی و سیاسی در مسیر توسعه منطقه است و نقطه آغاز تحلیل روابط علّی و زمینه‌ای محسوب می‌شود.
شرایط علّی	فقدان توسعه ارگانیسمی فراگیر و نادیده گرفتن پلورالیسم تاریخی (شکست مدل‌های بالا به پایین و تمرکزگرایی اقتدار سیاسی–اقتصادی). این عوامل موجب ناتوانی نهادهای محلی و ضعف در مشارکت اجتماعی شده‌اند.
شرایط زمینه‌ای	بحران زیست‌محیطی (آلودگی، کم‌آبی و ریزگردها)، نابرابری‌های درون‌قومی و منطقه‌ای، و فقدان اجماع نخبگانی که محدودیت‌های اجرایی و پذیرش اجتماعی سیاست‌ها را تقویت می‌کند.
راهبردها / کنش‌ها	۱ .فعال‌سازی سرمایه فرهنگی–قومی (توسعه گردشگری و صنایع خلاق بومی) ۲. تمرکززدایی و نهادسازی محلی (ایجاد شوراها و تفویض اختیارات) ۳. تنوع اقتصادی هوشمند (سرمایه‌گذاری در کشاورزی پایدار و صنایع کوچک و متوسط) ۴. توسعه عدالت‌محور و گلوکالیزیشن (اتصال به بازارهای جهانی و فناوری نوین).
پیامدها / نتایج	دستیابی به توسعه پایدار، ارگانیسمی و متوازن؛ تقویت انسجام ملی و کاهش نابرابری‌های درون‌قومی و منطقه‌ای؛ ایجاد الگویی بومی و منعطف که مقاوم در برابر شوک‌های بیرونی و سازگار با ویژگی‌های فرهنگی منطقه است.

مدل پارادایمی نهایی، حاصل تحلیل داده‌بنیاد کیفی شامل ۳۶ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با نخبگان حاکمیتی، اساتید دانشگاه، فعالان مدنی و سران اقوام، به همراه تحلیل اسناد تاریخی و داده‌های آماری رسمی است. این مدل روابط پیچیده میان پدیده محوری، شرایط علّی و زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها را در توسعه خوزستان تبیین می‌کند. پدیده محوری مدل نشان‌دهنده عقب‌ماندگی توسعه و نابرابری چندبعدی است که ناشی از تمرکزگرایی و سیاست‌های توسعه‌ای بالا به پایین است .شرایط علّی شامل فقدان توسعه ارگانیسمی فراگیر و نادیده گرفتن پلورالیسم تاریخی است که باعث ضعف نهادها و ناتوانی در مشارکت اجتماعی شده است .شرایط زمینه‌ای نیز محدودیت‌های اجرایی و پذیرش اجتماعی سیاست‌ها را تشدید می‌کند. راهبردهای مدل، شامل فعال‌سازی سرمایه فرهنگی–قومی، تمرکززدایی نهادی، تنوع اقتصادی هوشمند و توسعه عدالت‌محور هستند که ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی، با گلوکالیزیشن، پیوند منطقه با بازارهای جهانی را تسهیل می‌کنند. پیامد نهایی مدل، تحقق توسعه پایدار، متوازن و بومی است که انسجام ملی را تقویت کرده و نابرابری‌ها را کاهش می‌دهد. اعتبار علمی مدل از طریق تکنیک دلفی فازی با پنل خبرگان تضمین شده و مدل ارائه شده، چارچوب راهبردی مستدل برای سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای خوزستان فراهم می‌آورد.



مدل ۱. مدل پارادایمی الگوی توسعه منعطف خوزستان

تحلیل عمیق پژوهش در سطوح ملی، تاریخی و منطقه‌ای (خوزستان)، به دستاوردهای کلیدی زیر منجر شده است:

موانع ساختاری توسعه در سطح ملی؛ توسعه ارگانیسمی مغفول و پلورالیسم تاریخی :یافته‌ها نشان می‌دهند که شکست مدل‌های توسعه در ایران، ریشه در فقدان توسعه ارگانیسمی فراگیر دارد؛ جایی که برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی (مانند نئولیبرالیسم یا تمرکز بر صنعت نفت) بدون مشارکت فعال و آگاهانه طبقات فرودست، نهادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه انجام شده است. همچنین، نادیده گرفتن پلورالیسم تاریخی و جغرافیایی کشور (که در آن مناطق مختلف مانند خوزستان، دوره‌های توسعه و عقب‌ماندگی متفاوتی را تجربه کرده‌اند)، منجر به ارائه نسخه‌های واحد و نامتناسب توسعه‌ای شده که کارایی خود را در مناطق متنوع از دست داده است.

مساله دیگر تشدید نابرابری و نفرین منابع در خوزستان؛ خوزستان به طور بارز، مصداق پدیده نفرین منابع است. با وجود سهم بالا در تولید ناخالص ملی، این استان با نرخ‌های بالای بیکاری و فقر چندبعدی (بیشتر از میانگین کشوری) مواجه است. این نقیضه ناشی از تمرکز رانت نفت و غفلت از بخش‌های مولد دیگر مانند کشاورزی، همچنین عدم تبدیل ثروت نفتی به سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی در داخل استان است. این وضعیت با فشار تحریم‌ها و آسیب‌های جنگ هشت ساله تشدید شده و به تأخیر مرکزنشینان در بازسازی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای پس از جنگ انجامیده است.

ظهور تنش‌های اجتماعی از نابرابری درون‌قومی؛ یافته‌های میدانی و تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که نابرابری درآمدی و دسترسی به خدمات عمومی نه تنها میان خوزستان و مرکز کشور، بلکه در سطح درون‌منطقه‌ای و درون‌قومی (بین شهرستان‌ها و حتی میان جوامع قومی

مختلف) نیز بسیار مشهود است. این نابرابری‌های عمیق، که حاصل سیاست‌های تمرکزگرایانه و مدل‌های توسعه‌ای ناهمگن است، باعث تضعیف انسجام اجتماعی و همبستگی ملی شده و زمینه را برای بروز تنش‌های اجتماعی و نارضایتی‌ها فراهم کرده است.

مساله بعدی سرمایه فرهنگی–قومی به عنوان نیروی بالقوه مغفول؛ علی‌رغم این چالش‌ها، تنوع قومی (عرب‌ها، بختیاری‌ها، لرها و...) و فرهنگی خوزستان به عنوان یک سرمایه فرهنگی عظیم شناسایی شده است که تاکنون در برنامه‌های توسعه‌ای مغفول مانده است. این کثرت‌گرایی، در صورت مدیریت صحیح و عادلانه، پتانسیل بالایی در ایجاد خلاقیت، نوآوری و مزیت رقابتی بومی در حوزه‌های گردشگری، صنایع دستی و توسعه کارآفرینی خرد دارد. مدل توسعه باید بر فعال‌سازی این سرمایه متمرکز شود تا توسعه از حالت یک فرآیند تحمیلی، به یک فرآیند درون‌زا و بومی تبدیل گردد. با این وجود، باید از منظر اقتصاد سیاسی واقع‌بینانه پذیرفت که توسعه صنایع خلاق محلی، بوم‌گردی و سرمایه فرهنگی–قومی به تنهایی نمی‌تواند وزن سنگین یک قرن اقتصاد نفتی و توزیع رانتی را جبران کند. مقاومت‌های نهادیِ ذی‌نفعانی که منافع خود را در حفظ تمرکزگرایی و توزیع رانت مرکز–پیرامون می‌بینند، بزرگترین شرایط مداخله‌گر و بازدارنده در برابر اجرای این مدل است. بنابراین، موفقیت الگوی گلوکالیزیشن و تمرکززدایی نهادی در خوزستان، پیش از هر چیز منوط به یک اراده سیاسی کلان در سطح ملی برای تغییر پارادایم از "حکمرانی توزیع رانت" به "حکمرانی مشارکتی و تولیدمحور" است.

و در نهایت لزوم رویکرد گلوکالیزیشن در مدل‌سازی؛ در نهایت، یافته‌ها بر لزوم اتخاذ رویکرد گلوکالیزیشن (تلفیق جهان و محلی) تأکید دارند. این رویکرد بیان می‌کند که مدل توسعه خوزستان باید همزمان با حفظ، تقویت و بهره‌برداری از هویت‌ها و ظرفیت‌های محلی (سرمایه فرهنگی)، از فرصت‌های جهانی‌شدن، فناوری‌های اطلاعاتی و شبکه‌های ارتباطی برای عبور از محدودیت‌های مکانی و دسترسی به بازارهای جهانی استفاده کند. این امر تضمین‌کننده آن است که توسعه بومی، به یک توسعه خودبسنده و منزوی تبدیل نخواهد شد.

۵. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

۱. موانع ساختاری توسعه در ایران، به‌ویژه از منظر فقدان "توسعه ارگانیسمی فراگیر" و "پلورالیسم تاریخی"

موانع ساختاری توسعه در ایران صرفاً به ضعف نهادها یا سیاست‌های اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در دو غفلت عمیق نظری و تاریخی دارد .فقدان توسعه ارگانیسمی فراگیر به عنوان یک مانع، نتیجه عدم درک جامعه به عنوان یک سیستم یکپارچه است. در ایران، مدل‌های توسعه‌ای غالباً از بالا به پایین و با تمرکز بر منافع طبقه‌ای خاص (نخبگان یا سرمایه‌داران) یا بخش خاصی (مانند نفت) طراحی شده‌اند، در حالی که نهادهای اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه طبقات فرودست، از فرآیند مشارکت کنار گذاشته شده‌اند. این عدم انسجام و فقدان "شوق توسعه در جان جامعه" (فراستخواه) باعث شده که برنامه‌های توسعه عملاً در برابر کوچک‌ترین بحران‌های اقتصادی و اجتماعی ناپایدار شوند.

مانع دوم، نادیده گرفتن پلورالیسم تاریخی است. نظریه‌پردازان توسعه در ایران غالباً با یک نگاه واحد و خطی به فرآیند توسعه نگریسته‌اند و ساختارهای سنتی، ملوک‌الطوایفی و تجربه‌های متفاوت مناطق از بحران‌ها و شکوفایی‌ها در طول تاریخ را نادیده گرفته‌اند. پلورالیسم تاریخی اثبات می‌کند که یک مدل واحد برای کردستان کوهستانی، خوزستان نفت‌خیز، و تهران مرکزنشین، محکوم به شکست است. این عدم توجه، منجر به تقویت سیاست‌های مرکزگرایانه و تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای شده است، به‌طوری که مناطق مرزی و حاشیه‌ای همواره به مثابه پیرامون دیده شده‌اند و عمران آن‌ها به یک "مسأله" کلان برای کانون قدرت در مرکز تبدیل نشده است.

۲. عوامل مؤثر بر عقب‌ماندگی توسعه اجتماعی و اقتصادی استان خوزستان، به رغم دارا بودن منابع غنی

عقب‌ماندگی توسعه اجتماعی و اقتصادی خوزستان یک پارادوکس غم‌انگیز است که ناشی از عوامل همپوشان تاریخی و ساختاری است. مهم‌ترین عامل، تجلی پدیده نفرین منابع است. به جای آنکه ثروت نفتی به توسعه متوازن زیرساخت‌ها، تقویت نهادهای محلی و تنویع اقتصادی منجر شود، به وابستگی شدید، غفلت از بخش‌های کشاورزی و صنعتی بومی، فساد اداری و حکمرانی اقتدارگرا انجامیده است (پرایس–آدامز). این رانت نفتی، انگیزه‌ی توسعه ارگانیسمی و مشارکتی را از بین برده و تمرکز قدرت در مرکز را تقویت کرده است. عوامل ثانویه شامل آسیب‌های جنگ تحمیلی و تأخیر در بازسازی است که زیرساخت‌های حیاتی استان را تخریب کرد و پس از آن، تردید و تاخیر مرکز در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی وسیع در این مناطق، موجب استمرار عقب‌ماندگی شد. در نهایت، تمرکز بر توسعه صنعتی (مدل فوردیسم در دوره پهلوی دوم) بدون توجه به پایداری محیط زیست و ابعاد اجتماعی، منجر به بحران‌های زیست‌محیطی (گرد و غبار و کمبود آب) و نابرابری‌های شدید اجتماعی و درون‌قومی شده است که در نهایت توانسته است نارضایتی‌ها و کاهش همبستگی ملی را به دنبال داشته باشد.

۳. سرمایه فرهنگی–قومی استان خوزستان، به عنوان یک مؤلفه محوری در طراحی مدل توسعه پایدار

سرمایه فرهنگی–قومی خوزستان، که از کثرت قومیت‌ها و سنت‌های غنی تشکیل شده، نه یک تهدید، بلکه یک مؤلفه محوری برای توسعه پایدار است، مشروط بر آنکه از حالت بالقوه خارج شود. اولاً، در حوزه اقتصادی، این تنوع می‌تواند منبع مزیت رقابتی بومی باشد. صنایع دستی،

دانش بومی در کشاورزی، و میراث تاریخی اقوام مختلف (به عنوان مثال، معماری و سبک زندگی بختیاری‌ها، فرهنگ عربی و شوشتری‌ها) می‌توانند زیربنای یک بخش گردشگری فرهنگی پایدار و اقتصاد خلاق شوند که بر پایه‌ی بوم‌گردی و کسب‌وکارهای خرد محلی رشد کند. ثانیاً، در حوزه اجتماعی و سیاسی، توجه و احترام به این سرمایه منجر به تقویت مشارکت و انسجام اجتماعی می‌شود. با به رسمیت شناختن هویت‌های قومی در فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های محلی، حس تعلق و رضایت‌مندی افزایش می‌یابد (رمضان‌زاده) و از تنش‌های ناشی از نابرابری درون‌قومی جلوگیری می‌شود. این سرمایه فرهنگی می‌تواند ابزاری برای تسهیل توسعه ارگانیسمی باشد، زیرا با پیوند زدن فرآیند توسعه به ارزش‌ها و سنت‌های بومی، شوق توسعه در جان جامعه شکل گرفته و پایداری مدل تضمین می‌شود. این امر به ویژه با رویکرد گلوکالیزیشن، امکان بازاریابی جهانی برای محصولات محلی را فراهم می‌آورد.

۴. الگوی بهینه برای طراحی مدل توسعه اجتماعی-اقتصادی منعطف و پایدار مبتنی بر سازه‌های فرهنگی-قومی با رویکرد گلوکالیزیشن برای استان خوزستان

الگوی بهینه برای توسعه خوزستان یک مدل انعطاف‌پذیر و چهارمحوری است که از مفاهیم کلیدی پژوهش بهره می‌برد:

مفهوم اساسی اول اصلاحات نهادی و حکمرانی محلی؛ مدل باید بر اساس اصل تمرکززدایی اقتدار و ایجاد نهادهای مشورتی-اجرایی محلی با مشارکت نخبگان قومی و مدنی عمل کند تا پاسخگوی اصل پلورالیسم تاریخی و نیازهای متغیر منطقه‌ای باشد.

مفهوم دیگر توسعه اقتصادی گلوکال[1] ؛ خروج از وابستگی به نفت با تنویع هوشمند اقتصادی، تقویت صنایع تبدیلی کشاورزی و استفاده از سرمایه فرهنگی به عنوان محور مزیت رقابتی (گردشگری قومی، اقتصاد خلاق). این محور باید از فرصت‌های جهانی[2] برای بازاریابی محصولات بومی استفاده کند.

مفهوم بعدی توسعه اجتماعی عدالت‌محور و ارگانیسمی؛ مدل باید با هدف نهایی کاهش نابرابری‌های درون‌قومی و فقر چندبعدی عمل کند. توسعه باید متضمن مشارکت همه‌جانبه طبقات فرودست در فرآیندها باشد تا اصل توسعه ارگانیسمی فراگیر محقق شود.

و مفهوم آخر پایداری محیط زیستی-اجتماعی یکپارچه، اجرای طرح‌های زیست‌محیطی (مانند مدیریت آب و ریزگردها) باید با یک نگاه جامع و در تلفیق با ابعاد اجتماعی و معیشتی مردم محلی انجام شود تا از تبدیل راه‌حل‌های محیط زیستی به معضلات اجتماعی جدید جلوگیری گردد.

این پژوهش با استفاده از نظریه داده‌بنیاد و تلفیق تحلیل اسنادی و داده‌های میدانی، مدلی مفهومی برای تبیین توسعه اجتماعی-اقتصادی استان خوزستان ارائه کرد که در آن روابط میان تاریخ، حکمرانی، منابع طبیعی، سرمایه فرهنگی و راهبردهای توسعه در قالب یک نظام مفهومی منسجم تبیین شده است. این پژوهش تأکید می‌کند که توسعه‌نیافتگی خوزستان، نه یک مسئله صرفاً اقتصادی، بلکه یک پدیده چندبعدی و تاریخی-ساختاری است که ریشه در دو غفلت بزرگ دارد: عدم توجه به توسعه ارگانیسمی فراگیر در سطح ملی و نادیده گرفتن پلورالیسم تاریخی در سطح منطقه‌ای. مدل‌های توسعه‌ای پیشین ایران، با تمرکز بر مؤلفه‌های سخت‌افزاری و نهادی وارداتی، در برابر این واقعیت‌های تاریخی و ساختاری آسیب‌پذیر بوده‌اند. این عدم درک، در خوزستان با پدیده نفرین منابع تشدید شده و به جای رفاه، به نابرابری و تضعیف همبستگی منجر شده است. تقویت این نتیجه‌گیری با نظریات جهانی توسعه ضروری است. مدل پیشنهادی نهایی که اعتبار علمی، ساختاری و قابلیت اجرایی آن به‌طور مستقیم و ساختاریافته از طریق ارزیابی پنل خبرگان و به‌کارگیری تکنیک دلفی فازی تأیید و صیقل یافته است، با تأکید بر سرمایه فرهنگی-قومی، در راستای اصول توسعه از پایین به بالا و برنامه‌ریزی مشارکتی است که توسعه را یک فرآیند درونی و تدریجی می‌داند. این رویکرد، در برابر مدل‌های شکست‌خورده تمرکزگرا، به نهادهای محلی و دانش بومی مشروعیت می‌بخشد و تضمین می‌کند که توسعه با فرهنگ و نیازهای بومی منطقه هماهنگ باشد. در نهایت، الگوی مبتنی بر گلوکالیزیشن، این مدل بومی را به فرآیندهای جهانی متصل می‌سازد. این امر با نظریات توسعه در عصر جهانی‌شدن مطابقت دارد که خواهان آن است که مناطق در عین حفظ هویت محلی، از فرصت‌های جهانی برای عبور از محدودیت‌های جغرافیایی استفاده کنند. این انعطاف‌پذیری، کلید توانمندسازی خوزستان برای مدیریت چالش‌های محیط زیستی و اجتماعی در قرن بیست و یکم است و توسعه پایدار در خوزستان را از طریق گذار از حکمرانی رانت‌محور به حکمرانی مشارکتی، عدالت‌محور و فرهنگ‌بنیان محقق می‌سازد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه‌نیافتگی مناطق برخوردار از منابع طبیعی را نمی‌توان با اتکا به یک رهیافت نظری واحد تبیین کرد، بلکه این پدیده حاصل برهم‌کنش تاریخی، نهادی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. از این منظر، مدل استخراج‌شده با تلفیق این ابعاد در یک چارچوب تحلیلی منسجم، به غنای ادبیات توسعه منطقه‌ای و حکمرانی توسعه کمک می‌کند و بر ضرورت تحلیل چندسطحی

[1] Glolocal Economic Development
[2] Glocalization

فرآیند توسعه تأکید دارد. از مهم‌ترین دستاوردهای نظری پژوهش، صورت‌بندی مفهوم «توسعه ارگانیسمی» است که توسعه را نه صرفاً به‌عنوان رشد اقتصادی، بلکه به‌مثابه فرآیندی تعاملی و درهم‌تنیده میان نهادها، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، حکمرانی و ظرفیت‌های محلی تبیین می‌کند. همچنین، مفهوم «پلورالیسم تاریخی» نشان می‌دهد که تفاوت در مسیرهای تاریخی و نهادی مناطق، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری الگوهای متفاوت توسعه دارد و ازاین‌رو، کاربست الگوهای یکنواخت توسعه برای همه مناطق از پشتوانه نظری کافی برخوردار نیست. علاوه بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد که نفرین منابع بیش از آنکه صرفاً پیامد وفور منابع طبیعی باشد، در تعامل با کیفیت حکمرانی، تمرکزگرایی نهادی و ضعف مشارکت اجتماعی بازتولید می‌شود. بر این اساس، مدل پیشنهادی چارچوبی میان‌برد برای تحلیل توسعه در مناطق متکی بر منابع طبیعی ارائه می‌کند که قابلیت بهره‌گیری و آزمون در مطالعات تطبیقی آینده را نیز داراست. بدین‌ترتیب، سهم اصلی پژوهش نه در ارائه یک نظریه عام توسعه، بلکه در صورت‌بندی یک نظریه میان‌برد و زمینه‌مند است که قابلیت توسعه و آزمون در مطالعات بعدی را دارد.

یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که توسعه پایدار در استان خوزستان مستلزم گذار از الگوی توسعه متمرکز و پروژه‌محور به حکمرانی مشارکتی، تقویت ظرفیت‌های نهادی و بهره‌گیری از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی است. در این چارچوب، سیاست‌گذاری توسعه باید علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، بر ارتقای کیفیت نهادها، افزایش مشارکت ذی‌نفعان محلی و تقویت سازوکارهای پاسخگویی و شفافیت نیز متمرکز شود. همچنین، کاهش وابستگی اقتصاد استان به درآمدهای نفتی نیازمند تنوع‌بخشی هوشمندانه به فعالیت‌های اقتصادی، توسعه صنایع پایین‌دستی، کشاورزی دانش‌بنیان، صنایع کوچک و متوسط، اقتصاد دیجیتال و گردشگری فرهنگی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق این اهداف، بدون تمرکززدایی نهادی، تقویت حکمرانی محلی و مشارکت فعال دانشگاه‌ها، بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد و جوامع محلی امکان‌پذیر نخواهد بود. در نهایت، مدل پیشنهادی تأکید می‌کند که تنوع قومی و فرهنگی خوزستان باید به‌عنوان یک ظرفیت توسعه‌ای در سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد. ازاین‌رو، برنامه‌های توسعه منطقه‌ای زمانی اثربخش خواهند بود که به‌جای نسخه‌های یکسان، بر شناخت ویژگی‌های تاریخی، نهادی و فرهنگی هر منطقه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی استوار شوند. بنابراین، محدودیت‌های حاضر ناظر بر دامنه انتقال‌پذیری مدل است و نه اعتبار روش‌شناختی یا انسجام درونی یافته‌های پژوهش.

یافته‌های این پژوهش در چارچوب بستر تاریخی، نهادی و اجتماعی استان خوزستان تفسیر می‌شود و همانند سایر مطالعات کیفی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد، هدف آن تعمیم نظری است، نه تعمیم آماری. ازاین‌رو، میزان انطباق مدل پیشنهادی با سایر مناطق، تابع شباهت شرایط نهادی، اقتصادی و فرهنگی آن‌هاست و ارزیابی آن مستلزم مطالعات تطبیقی در زمینه‌های متفاوت خواهد بود. از سوی دیگر، به دلیل حساسیت موضوع توسعه و حکمرانی در استان، بخشی از داده‌ها بر پایه روایت و تجربه خبرگان و کنشگران محلی شکل گرفته است. برای کاهش اثر این محدودیت، از تنوع حداکثری مشارکت‌کنندگان، مقایسه مستمر داده‌ها، بازبینی اعضا، ممیزی علمی و اعتبارسنجی مدل از طریق دلفی فازی استفاده شد. بنابراین، محدودیت‌های پژوهش بیش از آنکه متوجه اعتبار یافته‌ها باشد، ناظر بر دامنه کاربرد و آزمون‌پذیری مدل در سایر زمینه‌های اجتماعی و جغرافیایی است.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

پیشنهاد می‌شود مدل توسعه اجتماعی–اقتصادی ارائه‌شده در این پژوهش در سایر استان‌های برخوردار از اقتصاد منابع، مناطق مرزی یا دارای تنوع قومی، از طریق مطالعات تطبیقی مورد آزمون قرار گیرد تا حدود قابلیت انتقال و شرایط کاربرد آن روشن‌تر شود. همچنین، استفاده از رویکردهای آمیخته و روش‌های کمی، از جمله مدل‌یابی معادلات ساختاری، می‌تواند به آزمون تجربی روابط میان سازه‌های مدل و سنجش قدرت تبیین آن کمک کند. از سوی دیگر، بررسی عمیق‌تر نقش کیفیت حکمرانی، ظرفیت نهادی، سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی، نوآوری نهادی و تاب‌آوری منطقه‌ای در چارچوب مدل پیشنهادی، می‌تواند به توسعه نظری آن یاری رساند. انجام مطالعات طولی و تطبیقی در مناطق دارای ویژگی‌های مشابه نیز امکان ارزیابی پویایی روابط میان نهادها، فرهنگ، اقتصاد و حکمرانی را در فرآیند تحقق توسعه پایدار فراهم خواهد ساخت.

۶. منابع

۱. آبراهامیان، یرواند. (۲۰۰۸). تاریخ معاصر ایران. ترجمه فؤاد گودرزی، تهران: نشر نی.
۲. اباذری، یوسف. (۱۴۰۰). نقد مکتب نیاوران و ضرورت بازگشت به امر ملی. مجموعه مقالات همایش توسعه در ایران.
۳. عباسی، ا.، تیمورنژاد، ک.، و یاراحمدی، م. (۱۴۰۳). طراحی و ارائه مدل توسعه عدالت اجتماعی در خط‌مشی ملی در راستای برنامه‌ریزی منطقه‌ای: مطالعه موردی وزارت امور اقتصادی و دارایی. فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۳(۵۳)، ۷۵-۹۲.
۴. عبدلی، ناهید. (۱۴۰۲). طراحی الگوی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی ایران با رهیافت فراترکیب. حکمرانی و توسعه، ۲(۲)، ۵۵-۹۶.
۵. کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۷). جامعه کوتاه‌مدت: نظریه‌ای درباره توسعه‌نیافتگی تاریخی ایران. ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر مرکز.
۶. قنبری برزیان، علی. (۱۴۰۲). عوامل مؤثر بر برجستگی هویت قومی در میان اعراب خوزستان (یک نظریه‌ی زمینه‌ای). مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۳۰(۱)، ۳۱۳-۳۳۳.
۷. رزاقی، احمد. (۱۳۹۰). اقتصاد ایران. تهران: انتشارات ناهید.
۸. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۹). عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران. تهران: فرزان روز.
۹. ترکّی، حسین، پارسای، رضا. (۱۴۰۲). آینده‌پژوهی قومیت‌گرایی و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه: قومیت عرب). مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۵(۲)، ۱-۲۶.
۱۰. فراستخواه، مقصود. (۱۴۰۱). توسعه به‌عنوان شوق و فرآیند درونی. سخنرانی‌ها و مقالات منتشرشده در نشریات تخصصی.

11. Anderson, T., & Blackman, A. (2004). Resource wealth and economic development. Journal of Development Economics, 73(1), 1–25.
12. Bahce, S., Kocer, M., & Kirdar, M. G. (2020). Ethnic identity and economic welfare. Labour Economics, 70(101977). https://doi.org/10.1016/j.labeco.2021.101977
13. Bixby, L. E., Johnson, L. B., & Parish, S. L. (2023). Intersectional inequalities: How socioeconomic well-being differs at the intersection of disability, gender, race-ethnicity, and age. Social Science & Medicine, 351(116766). https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2024.116766
14. Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education (pp. 241–258). Greenwood.
15. Dehri, R. J. S., Kumar, S., Gupta, S., & Sharda, A. (2023). Cultural diversity: A driving force for economic growth—Under what conditions? Journal of Policy Modeling, 46(2), 855-880. https://doi.org/10.1080/08985626.2023.2287147
16. Gradstein, M., Nese, F., & Sarid, A. (2020). Cultural traits, income inequality, and ethnic differences. Journal of Macroeconomics, 73(103212). https://doi.org/10.1016/j.jmacro.2021.103212
17. Karshenas, M., & Hakimian, H. (2005). The Economic Development of Iran: From the Qajar Era to the Present. Routledge.
18. Keddie, N. R. (2003). Modern Iran: Roots and Results of Revolution. Yale University Press.
19. Parsons, T. (1951). The Social System. The Free Press.
20. Price-Adams, D. (2018). Oil and Development in the Middle East. Oxford University Press.
21. Putnam, R. D. (1993). Making democracy work: Civic traditions in modern Italy. Princeton University Press.
22. Robertson, R. (1995). Glocalization: Time-space and homogeneity-heterogeneity. In M. Featherstone, S. Lash, & R. Robertson (Eds.).
23. Sachs, J., & Warner, A. (2001). The curse of natural resources. European Economic Review, 45(4–6), 827–838.
24. Yang, J., Wang, Q., & Li, P. (2021). Economic development, social integration, and the subjective well-being of residents in the western regions of China: based on the perspective of multi-ethnic China. International Journal of Anthropology and Ethnology, 5(3).